

فصلنامه سیاست خارجی  
سال بیست و نهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴، صص ۵۲-۳۳

۲

## سازهانگاری، چارچوبی نظری برای تبیین منازعه ایران و امریکا

علی دارابی<sup>۱</sup>

۱. استادیار دانشگاه سازمان صداوسیما drdarabi.ali@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۳/۲۷

## چکیده

این مقاله با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی - تحلیلی تلاش دارد نظریه سازه‌انگاری را در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقابل ایالات متحده امریکا به آزمون گذارد. در واقع هدف این پژوهش، آزمودن رویکرد نظری یادشده بر منازعه ایران و امریکا است؛ هرچند باید اعتراف کرد که به دلیل محدودیت‌های پژوهشی در این مورد، عملیات آزمون از چشم‌انداز ایران مورد توجه بوده است. با این حال، این مقاله در راستای هدف کاربست نظریه بر موردی خاص، یعنی منازعه ایران و امریکا صورت گرفته و به منظور تقویت نظری در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل انجام شده است. نتیجه اینکه این رویکرد به دلیل معنامحوری و توجه به هنجارها و هویت، از ظرفیت خوبی برای فهم و درک موضع جمهوری اسلامی ایران در مقابل امریکا برخوردار است.

### ▪ واژگان کلیدی:

نظریه سازه‌انگاری، هویت، انگاره، نقش، منافع، منطبق تناسب، منازعه ایران و امریکا

## مقدمه

نظریه سازهانگاری، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل است که با تأکید بر نقش عنصر هویت و منافع، تلاش دارد ناکارآمدی‌های نظریه‌های عقلانیت‌گرا در روابط بین‌الملل را جبران کند؛ به این معنی که پس از فروپاشی نظام دوقطبی و ناتوانی نظریه‌های مدرن روابط بین‌الملل، به‌ویژه نظریه نواقع‌گرایی کنت و والتز در تبیین علل تغییرات رخ داده، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل از سوی سازهانگاران به‌ویژه *الکساندر ونت* مطرح شد. براساس نظر سازهانگاران، (۱) هویت دولت‌ها ثابت و ایستا نیست؛ (۲) منافع دولت‌ها، فقط وجه مادی و عینی ندارد، بلکه نظام‌های معنایی در قالب هنجارها و ساختارهای اجتماعی، نقش اساسی و بیشتری در تعریف منافع دولت‌ها دارند. در مقاله حاضر تلاش بر آن است که ابتدا گونه‌شناسی و معرفت‌شناسی سازهانگاری، تبیین و سپس ضمن تشریح ابعاد فرانظری و محتوایی آن، مواضع این رویکرد در مورد موضوعات ماهوی بین‌الملل از جمله سیاست خارجی مورد ارزیابی قرار گیرد. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است ظرفیت و قابلیت رویکرد سازهانگاری را در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال امریکا به آزمون بگذارد. بالطبع با توجه به موضوع، این پرسش اصلی قابل طرح است که آیا رویکرد سازهانگاری توانایی تبیین منازعه ایران و امریکا را دارد؟ در پاسخ به پرسش مطرح‌شده، فرضیه پژوهش این است که «رویکرد سازهانگاری به‌دلیل معنامحوری و تأکید بر هویت‌ها و نیز برساختگی واقعیت‌ها از توانایی مناسبی برای تبیین و توضیح متن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال امریکا برخوردار است.

## ۱. رویکرد سازهانگاری

مجموعه تلاش‌های فکری انجام‌شده در حوزه روابط بین‌الملل به ارائه نظریه‌هایی انجامیده است که براساس نسبت آنها با جهان (مسائل معرفت‌شناسی) به نظریه‌های تبیینی و تأسیسی قابل تقسیم هستند. نظریه‌های تبیینی در پی بیان چرایی رفتار دولت‌ها بوده که

بر این اساس، روابط میان دولت‌ها امری خارجی تلقی شده و در مقابل نظریه‌های تأسیسی قرار می‌گیرند که قائل به این امر می‌باشند که واقعیت‌ها و روابط میان ملت‌ها از طریق زبان، ایده‌ها و مفاهیم ایجاد شده شکل می‌گیرند.

در اوایل دهه ۱۹۸۰ قرن بیستم، شاهد ارائه طرحی نو برای مطالعه واقعیت پدیده‌ها و رفتارهای بین‌المللی هستیم که در حد فاصل میان نظریه‌های تبیینی و تأسیسی قرار می‌گیرد (کرمی، ۱۳۸۴: ۲۷) و از آن با عنوان «سازهانگاری» یاد می‌شود.

سازهانگاری یا سازنده‌گرایی، فلسفه‌ای است که دانش را به‌جای اینکه در جهان مادی، هست (موجود) در نظر بگیرد، به‌عنوان وجودی می‌بیند که هرکدام از ما آن را می‌سازیم. ریشه سازنده‌گرایی تا عهد باستان به عقب برمی‌گردد؛ به گفتگوهای سقراط با شاگردانش، آنجا که وی از آنها پرسش‌هایی را می‌پرسید تا خود به ضعف در اندیشه‌شان پی ببرند. این رویکرد و دیدگاه، نخستین بار در قرن بیستم از سوی متفکران و پژوهشگران تعلیم‌و تربیت درباره فرایند آموزش پویای کودکان مطرح شد؛ زیرا در آن زمان رفتارگرایی بر پژوهش‌ها و نظریه‌ها به‌ویژه در حوزه آموزش چیرگی داشت. آنها عقیده داشتند که مطالعه علمی فلسفه باید محدود به مطالعه رفتارهای قابل مشاهده باشد. اما در پاسخ به محدودیت رفتارگرایی که نمی‌توانست نشان دهد چه اتفاقی در ذهن دانش‌پذیران افتاده است، روان‌شناسی شناختی در دهه ۱۹۵۰ شکل گرفت. در ادامه، پیدایش سازهانگاری توانست ذهنیت‌محوری شناخت‌گرایی را یک گام جلوتر ببرد.

سازهانگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل، در جامعه‌شناسی مطرح بوده و از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ به یکی از نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده است. این رویکرد به‌عنوان یکی از دستاوردهای نظری پایان جنگ سرد در روابط بین‌الملل طی دو دهه اخیر، نه‌تنها به‌دلیل ارائه فهم نوین محتوایی از روابط بین‌الملل، بلکه درحقیقت از این نظر که تلاشی در حوزه فرانظری به‌شمار می‌رود و توانسته است از اوایل دهه ۱۹۹۰ با ورود به این عرصه، نظریه‌های جریان اصلی را به‌چالش بکشد، اهمیت دارد (ازغندی، ۱۳۸۳: ۲۰).

سازه‌انگاری نه تنها در بعد محتوایی، بلکه در حوزه فرانظری دارای اهمیت است. بسیاری از نظریه پردازان روابط بین‌الملل، سازه‌انگاری را در کنار رویکرد مکتب انگلیسی یا جامعه بین‌الملل، راه میانه دانسته‌اند؛ بنابراین، این رویکرد از نظر محتوایی در میان دو پارادایم و جریان اصلی، یعنی واقع‌گرایی از یک‌سو و آرمان‌گرایی از سوی دیگر و به لحاظ فرانظری، در میانه طیف طبیعت‌گرایان و اثبات‌گرایان از یک‌سو و پس‌اساختارگرایان از سوی دیگر قرار می‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۳۲۳). به عبارت دیگر، سازه‌انگاری در صدد ایجاد پیوند میان رویکردهای عقل‌گرایی همچون رئالیسم، لیبرالیسم، نورئالیسم و نولیبرالیسم و مکتب‌های واکنش‌گرایی همچون پست‌مدرنیسم، فمینیسم و مکتب انتقادی فرانکفورت است (ازغندی، ۱۳۸۳: ۲۱).

این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند؛ به این معنی که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیت‌های جهانی شکل می‌دهد. در نظریه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند. سازه‌انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵) و روابط میان دولت‌ها براساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند.

در سازه‌انگاری از آنجا که منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌شود و روابط دولت‌ها با هم براساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند، هویت یک امر رابطه‌ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است. رفتار در برابر دیگران، براساس معنایی است که درباره آن کار گزار وجود دارد. همچنین اولویت‌های بین‌الملل کارگزاران بر اثر جامعه‌پذیری درون جامعه بین‌الملل شکل می‌گیرند. نگاه سازه‌انگاران به هنجارها و قواعد نیز مهم است. آنان در زمینه تأکید بر هنجارها با نظریه‌های لیبرال اشتراک دارند، اما تفاوت محسوسی که با لیبرال‌ها دارند، این است که لیبرال‌ها بر جنبه تنظیمی هنجارها تأکید دارند، در حالی که سازه‌انگاران علاوه بر جنبه تنظیمی، به جنبه تکوینی آنها نیز توجه می‌کنند و بر این

اعتقادند که هنجارها در پی فرایندهایی مانند تعاملات به وجود می‌آیند. از میان اندیشمندان این نظریه، فردریک کراتوکویل<sup>۱</sup>، نیکلاس اونف<sup>۲</sup> و پیتر کاتزنشتاین<sup>۳</sup> بیشتر بر اهمیت هنجارها تأکید کرده‌اند.

طیف وسیعی از نظریه‌های سازه‌انگاری از نوع متعارف آن تا رادیکال باعث شده است که عملیاتی کردن این نظریه مشکلات خاص خود را داشته باشد. اما باین‌حال سه مورد کلی را اندیشمندان این رویکرد به‌عنوان گزاره‌های اصلی سازه‌انگاری پذیرفته‌اند که این سه مورد شامل موارد زیر می‌باشند: (۱) ساختارهای هنجاری و فکری به اندازه ساختارهای مادی دارای اهمیت هستند؛ (۲) هویت‌ها و هنجارها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؛ و (۳) ساختار و کارگزار به‌طور متقابل به هم شکل می‌دهند. علاوه‌بر این، اندیشمندان مختلف رهیافت سازه‌انگاری تقسیم‌بندی‌هایی از این نظریه و مفروضه‌های آن بیان کرده‌اند.

واینر<sup>۴</sup> مهم‌ترین گزاره‌های رهیافت سازه‌انگاری را این‌گونه بیان می‌کند: (۱) محیط جهانی تنها به عوامل مادی محدود نمی‌شود، بلکه مؤلفه‌های فکری و هنجاری نیز اهمیت دارند؛ (۲) ویژگی‌های دولت‌ها نتیجه تعاملات آنها است و دولت‌ها دارای صفات ذاتی و ازپیش‌تعیین‌شده نیستند؛ (۳) منافع و هویت‌ها مفروض و ازپیش‌داده نمی‌باشند، بلکه نتیجه تعامل اجتماعی هستند که در فرایندهای بین‌المللی در معرض تغییر قرار دارند؛ (۴) انواع تعامل عبارتند از: مذاکرات، چانه‌زنی، بحث و استدلال و ارتباط همگانی و عمومی با علامت‌ها و سخنرانی‌ها؛ و (۵) تصمیم‌گیری در امور جهانی در سه سطح انجام می‌شود: الف - نهادهای رسمی مانند رژیم‌های امنیتی؛ ب- فرهنگ سیاسی جهانی (حکومت قانون، قواعد و هنجارها)؛ و ج- مؤلفه‌های انگاره‌ای از جمله الگوهای دوستی و دشمنی و روابط سیاسی میان کشورها (Wiener, 2003: 19-23).

---

1. Friedrich Kratochwil  
2. Nicholas Onuf  
3. Peter Katzenstein  
4. Antje Wiener

علاوه بر واینر، جفری چکل<sup>۱</sup> نیز به تقسیم‌بندی رهیافت سازه‌انگاری پرداخته است. وی این رهیافت را به سه دسته هویتی، تفسیری و رادیکال-انتقادی تقسیم می‌کند. سازه‌انگاری هویتی که مکتب حاکم در ایالات متحده است، به بررسی نقش هنجارها و در موارد کمتری به نقش هویت‌ها در شکل‌گیری نتایج سیاست بین‌الملل می‌پردازد. اندیشمندان این دسته از لحاظ معرفت‌شناسی پوزیتیویست هستند که بیشتر به تأثیر یک پدیده بر پدیده دیگر می‌پردازد (تأثیر علی هنجارها). سازه‌انگاری تفسیری که عمومیت بیشتری در اروپا دارد، به بررسی نقش زبان در ساخت واقعیت اجتماعی می‌پردازد که از لحاظ معرفت‌شناسی، پست‌پوزیتیویست است؛ در این نظریه به تأثیر "A" بر "B" پرداخته نمی‌شود، بلکه به مقدور بودن (ممکن و شدنی بودن آنها می‌پردازد) و به تشریح مضمون هویت دولت‌ها در یک مورد خاص می‌پردازد. سازه‌گرایی رادیکال/ انتقادی از کانون‌های زبان‌شناختی حمایت و پشتیبانی می‌کند، اما با تأکید بر بازتولید هویت‌ها، دارای یک بعد هنجاری صریح است. سازه‌انگاران تفسیری و رادیکال-انتقادی هر دو، منبع اساسی نظریه‌شان به رهیافت زبان‌شناختی ویتگنشتاین برمی‌گردد و در تحلیل‌هایشان با تأکیدی که بر گفتمان‌های فکری و معرفتی و بازی‌های زبانی دارند، در جرگه پست‌مدرن‌ها قرار می‌گیرند (Checkel, 1998: 324-329).

همچنین د/یز، سازه‌انگاری را به دو دسته اجتماعی و تئوریک تقسیم می‌کند (کرمی، ۱۳۸۳ الف: ۱۶۰) که در نوع اجتماعی آن به صفت یا کیفیت واقعیت اجتماعی پرداخته می‌شود (کاتزنشتاین و گیدنز) و نوع تئوریک آن به شرایط و وضعیت دانش ما از واقعیت می‌پردازد. معمولاً تأکید صرف بر هویت و مؤلفه‌های ایده‌ای در روابط بین‌الملل به معنای سازه‌انگار بودن و تحلیل سازه‌انگاران از بحث و یا موضوع نیست. رویس/سمیت، سازه‌انگاری را به دو دسته فراملی و داخلی (اجتماعی) تقسیم می‌کند که در سطح بین‌الملل بر نقش هنجارهای بین‌المللی و در سطح داخلی، بر هنجارهای درون جامعه اشاره دارد. این رهیافت اعتقاد دارد که سیاست بین‌الملل در قالب جامعه بین‌الملل شکل می‌گیرد (Wiener, 2003: 14). این جامعه براساس هنجارها و قواعد خاصی قرار دارد و این هنجارها و قواعد هستند که براساس آن، منافع شکل می‌گیرند و هنجارها دلیل عقلانی رفتار بهتر دولت‌ها را فراهم می‌کنند.

1. Jeffrey T Checkel

این رویکرد تنها بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه اولویت اصلی را به انگاره‌ها و اندیشه‌ها می‌دهد و تمرکز اصلی آن، بر اعتقادات بین‌الذنهانی که در سطح گسترده میان مردم جهان مشترک هستند، قرار دارد. منافع و هویت‌های انسان‌ها از طریق همان اعتقادات مشترک شکل گرفته و تبیین می‌شوند. در چارچوب تحلیل سازه‌نگاری نمی‌توان سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلایی و در چارچوب‌های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین‌الملل تقلیل داد، زیرا تعاملات دولت‌ها براساس مجموعه‌ای از منافع ملی تثبیت شده، شکل نگرفته است، بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها شکل می‌یابند (Checkel, 1998: 324-348) و یا باعث تشکیل هویت می‌شوند. سازه‌نگاری اجتماعی مدلی از تعاملات بین‌المللی را ارائه می‌دهد و طی آن تلاش می‌کند تأثیر هنجاری ساختارهای نهادی بنیادی را بررسی کرده و ارتباط میان دگرگونی‌های هنجاری، هویت و منافع دولت‌ها را مشخص کند. از آنجاکه هویت دولت‌ها به زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد، بنابراین در وضعیتی متغیر به سر می‌برند و منافع مانند هویت‌ها از طریق عملکردهای اجتماعی حاصل می‌شود.

برای کسب اطمینان از یک سطح قابل‌پیش‌بینی و نظم در سیاست بین‌الملل و نیز جامعه داخلی، بررسی هویت یک امر ضروری به حساب می‌آید. سازه‌گرایان بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید دارند و کانون توجه آنان، آگاهی بشری و نقشی است که این آگاهی در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند. در این رویکرد، ساختار و کارگزار به‌طور متقابل بر هم تأثیر می‌گذارند و ساختار جدا از رویه‌های کنشگران وجود ندارد. در این رویکرد، دولت‌ها نهادهایی هستند که موجودیت و ویژگی‌شان وابسته به بازتولید انواع خاصی از رویه‌ها است. دولت فقط یک واحد حقوقی و یا سازمان رسمی نیست (Kubáľková, 2001: 80) بلکه مجموعه‌ای از رویه‌ها است که به شکل هنجاری قوام یافته‌اند.

با اینکه نقاط مشترکی بین اندیشمندان سازه‌نگاری در زمینه تأکید بر مؤلفه‌های ایده‌ای و فکری وجود دارد، اما در عین حال تفاوت‌های نیز بین آنها هست که بخش عمده این تفاوت‌ها در تعیین سطح تحلیل این اندیشمندان است (Houghton, 2007: 25) و این امر باعث شده است که شاهد ایجاد شاخه‌های متعددی در این نظریه باشیم. برای مثال الکساندر ونت به



اهمیت تعاملات دولت‌ها بر سیستم بین‌الملل، کاتزنشتاین به اهمیت هنجارهای ملی در سیاست بین‌الملل، توماس رایس به اهمیت هنجارهای فراملی (منطقه‌ای و یا بین‌المللی) در سیاست‌های داخلی و توماس دایز به اهمیت شیوه‌های حکمرانی (شبکه‌ای، جامعه اقتصادی، دولت فدرال و همکاری دولت‌ها) بر بازیگران سیاسی توجه اساسی دارند.

در مجموع ظهور سازه‌انگاری اجتماعی در عرصه سیاست بین‌الملل درحقیقت کوششی برای پر کردن شکاف میان خردگرایی و رویکردهای انتقادی بود. به عبارت دیگر، سازه‌انگاری سنتز پوزیتیویسم و پست‌پوزیتیویسم است که مدعی پیوند دادن رویکردهای جریان اصلی روابط بین‌الملل با جریان انتقادی می‌باشد (قوام، ۱۳۸۴: ۳-۴). سازه‌انگاران ساختار نظام بین‌المللی را به مثابه نوعی توزیع انگاره‌ها می‌دانند، زیرا هستی‌شناسی معناگرایانه دارند. به نظر ونت، باورها و انتظاراتی که دولت‌ها از یکدیگر دارند، ماهیت زندگی بین‌المللی را تعیین می‌کنند و این عمده‌تاً ساختارهای اجتماعی و نه مادی هستند که به این باورها و انتظارات قوام می‌بخشند. انگاره‌های مشترک یا شناخت مشترک، دارای سرشتی بین‌اندوختی است و از تعامل کنشگران نظام ایجاد می‌شود. انگاره‌های مشترک می‌توانند ساخت اجتماعی را به وجود آورند که به ساختار آنارشی منطق‌هابزی بدمند یا باعث شکل‌گیری ساخت اجتماعی شوند که منجر به صلح کانتی در ساختار آنارشیک شود.

## ۲. مسئله هویت و نظریه سازه‌انگاری

گام نخست در محاسبه برداشت سازه‌انگاری از سیاست خارجی، ویژگی‌های هویت دولت است. هویت، مفهوم واسط میان محیط و کارگزاران است. کارگزاران سیاست‌هایی را به منظور پیشرفت منافع جمعی‌شان وضع می‌کنند که این منافع، براساس هویت و هنجارهای شکل‌دهنده هویت‌شان می‌باشد. مفهوم هویت که از روانشناسی اجتماعی گرفته شده است به «تصوراتی از خود و دیگری که در طول زمان از طریق رابطه با دیگر بازیگران اصلاح شده و تغییر می‌کند» ارجاع داده می‌شود؛ بنابراین هویت به وسیله خودفهمی (جنبه داخلی) شکل می‌گیرد و مفهومی رابطه‌ای است که بر مبنای روابط میان بازیگران و تصور دیگران از یک بازیگر است. از این رو تصورات جمعی و فردی بازیگران از خودشان و دیگران

بستگی به تعریف از خودشان دارد که از فهم‌های مشترک، انتظارات و دانش اجتماعی تجسم‌یافته در نهادهای بین‌المللی و داخلی ناشی می‌شود (Checkel, 1997: 473).

تعامل کنشگران در اجتماع به‌صورت بین‌الذهانی، قواعد، هنجارها و یا انگاره‌های مشترکی را به‌وجود می‌آورند که این شناخت به هویت و منافع کنشگران قوام می‌بخشد. به‌عبارت دیگر، انگاره‌های مشترک، دارای تأثیرهایی تکوینی بر هویت و منافع کنشگران هستند. تعامل کنشگران به‌صورت بین‌الذهانی، هنجارها و انگاره‌های مشترکی را به‌وجود می‌آورند که این هنجارها قوام‌دهنده هویت‌ها هستند و هویت‌ها منافع کنشگران را تعریف می‌کنند. هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر از نقش خود و دیگران است. هویت‌ها ما را به خود و دیگران و نیز دیگران را به ما معرفی می‌کنند.

دید شخص در مورد جهان، اینکه او جهان را چگونه می‌بیند، عضویتش در یک دولت خاص، و موقعیت کشورش در جهان و جامعه بین‌الملل، محصولی از هویت وی می‌باشد. دید شخص و هویت وی دو عنصر جدایی‌ناپذیرند، زیرا هنجارهایی که جهان‌بینی شخص را می‌سازند، به هویت او نیز شکل داده‌اند. برای مثال شیوه خاصی از فرهنگ آلمانی (فرهنگ سیاسی، آموزش و...) از زمان تولد باعث شده که جهان‌بینی افراد و در کل هویت آنها شکل گیرد. هویت ممکن است رابطه‌ای یا سرشتی باشد. هویت رابطه‌ای در روابط با دیگران بازگردد شکل می‌گیرد، ولی هویت سرشتی به تصورات اجتماعی بازگردد می‌یابد. آنچه در سازه‌نگاری مورد تأکید است، بعد رابطه‌ای هویت است.

هویت دولت‌ها مانند دیگر گروه‌های اجتماعی، دارای دو بعد داخلی و خارجی است که بعد داخلی آن هویت ملی نام دارد. هویت ملی، مجموعه‌ای از هنجارهای مشترک و روایت‌ها است که به‌عنوان داشته‌های ما در طول زمان حفظ می‌شوند، اما جنبه بیرونی آن، هویت دولت نام دارد که به جایگاه یک کشور در متن بین‌المللی ارجاع داده می‌شود. این متن‌ها اساساً دربردارنده تجربه‌های تاریخی، نهادهای بین‌الملل و روابط با سایر دولت‌ها است. برای مثال برای شناخت هویت امنیتی آلمان، توجه به روابط ویژه با دولت‌ها (فرانسه، روسیه و امریکا)، عضویت در نهادها (سازمان ملل، ناتو) و تجربه تاریخی (جنگ جهانی دوم و جنگ سرد) گریزناپذیر است. بر این اساس، منابع شکل‌دهنده هویت یک دولت متفاوتند.

یک دولت ممکن است در یک زمان هویت چندگانه‌ای داشته باشد، زیرا حوزه تعامل یک کارگزار با دولت‌های متعدد است و در بیش از یک نهاد بین‌المللی مشارکت دارد و ممکن است تجربه‌های تاریخی متفاوتی داشته باشد. در طول جنگ سرد، آلمان هم در فرایند همگرایی اروپا مشارکت داشت و هم عضو ناتو بود؛ بنابراین هویت چندگانه‌ای داشت. هویت‌های اجتماعی در شکل‌گیری منافع و رفتار بازیگران ایفای نقش می‌کنند. عمدتاً تکوین‌گرایان برای تبیین شکل‌گیری اولویت‌های منافع بر هویت اجتماعی بازیگران تأکید دارند و آن‌گونه که ونت بیان می‌کند، هویت دولت، منافع آن را شکل داده و منافع نیز به‌نوبه خود، کنش‌ها و رفتار آن را به‌وجود می‌آورند؛ از این‌رو هویت‌ها پایه و اساس منافع تلقی شده و بازیگر، هویت و انتظار یک نقش ویژه در مورد خود را با مشارکت در معانی مشترک کسب می‌کند. هویت ذاتاً یک امر رابطه‌ای است که از درون یک دنیای تکوین‌یافته اجتماعی خاص پیدا شده است.

از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که هویت، منافع را شکل می‌دهد و منافع نیز سرچشمه رفتارها و اقدامات می‌باشند و منافع خود را در روند تعریف موقعیت‌ها و نقش‌هایی که بازی می‌کنند، تعریف می‌نمایند و از میان رفتن و یا شکست در آن وضعیت‌ها یا ایجاد آشفتگی برای هویت، نقش‌ها را دچار مشکل کرده و منافع را نامعلوم می‌سازد. در واقع منافع ملی کشورها از پیش تعیین شده، مسلم و پیش‌اجتماعی یا برون‌زا نیستند، بلکه برعکس، منافع ملی کشورها درون‌زا بوده و در فرایند تعامل اجتماعی شکل می‌گیرند. سازهانگاری رابطه بین منافع و هویت را به‌وسیله مفهوم «نقش» تحلیل می‌کند.

در این چارچوب منطق تناسب مطرح می‌شود؛ یعنی رفتارهای کشور باید با هنجارها و ارزش‌های بین‌ذهنی خاصی که نقش اجتماعی آنها ایجاد می‌کند، تناسب داشته باشند. به عبارت دیگر، کشورها بازیگرانی نقش‌محور هستند که تلاش می‌کنند برحسب انتظارات ارزشی بین‌الذهنی در مورد رفتار مناسب که از جوامع داخلی و بین‌المللی سرچشمه می‌گیرند، رفتار کنند (Risse, 2000: 3).

در این بخش درصدد هستیم گزاره‌ها و عناصر این نظریه یا رهیافت را بر متن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال امریکا مورد بررسی قرار دهیم.

### ۳. سازه‌انگاری و منازعه جمهوری اسلامی ایران و امریکا

#### ۳-۱. انگاره‌ها

از نگاه الکساندر ونت، اصل نخست سازه‌انگاری عبارت است از اینکه انگاره‌های مشترک (نه نیروهای مادی) به ساختارهای اجتماعی انسانی تعیین می‌بخشند. سازه‌انگاران بر این دیدگاه هستند که بدون انگاره‌ها، منافی نیست، بدون منافع، شرایط مادی معناداری وجود ندارد و بدون شرایط مادی اصلاً واقعیتی وجود ندارد (ونت، ۱۳۸۵: ۲۰۴-۲۰۲).

براساس این چارچوب و در رابطه میان ایران و امریکا، جمهوری اسلامی ایران در دو بعد «تقویت هویت اسلامی - ایرانی اعتراضی» و «ساخت‌یابی انگاره ترس از سلطه» در فضای پس از انقلاب اسلامی با امریکا دچار چالش شد. از یک سو، ایران پس از انقلاب بر پایه هویت اسلامی، در چارچوب مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌ها از قبیل دارالاسلام، وحدت جهان اسلام، امت اسلامی، عدالت، نفی سبیل، استکبارستیزی، ضدیت با امپریالیسم، حمایت از جنبش‌های اسلامی و انقلابی و تجدیدنظرطلبی در نظام بین‌المللی حاکم، به‌عنوان اصولی برگرفته از فقه اسلامی با امریکا به‌عنوان سردمدار بلوک غرب روبه‌رو شد و از سوی دیگر، به‌دلیل وجود انگاره «بیگانه‌هراسی» در تاریخ ایران، طرد و رد عنصر بیگانه در فضای انقلابی به امری رایج و متداول تبدیل شد؛ به‌گونه‌ای که نقطه اوج این مسئله در اشغال سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ بروز کرد (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۵۸-۱۵۷).

براساس نظریه سازه‌انگاری، متغیر مستقل در این بررسی، هنجارهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی است و متغیر وابسته، سیاست هماهنگی با هنجارها می‌باشد (Rittberger, Boekle, Wanger, 2007). این رویکرد اقتضا می‌کند که معانی ثابتی (همچون منطق اقتصادی در نئورالیسم و نئولیبرالیسم) برای راهنمایی عمل بازیگران وجود نداشته باشد، بلکه بازیگران در متن تعاملات اجتماعی، نوع جهت‌گیری و ماهیت سیاست خارجی خود را مشخص می‌کنند (فلاحی، ۱۳۸۰).

بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌شکلی درمی‌آید که صاحب‌نظرانی مانند روح‌الله رمضانی بر این باورند که سرشت سیاست خارجی ایران، نه خط یا ستونی و دیالکتیکی، بلکه رنگارنگ است (رمضانی، ۱۳۸۰: ۶۹). به همین نحو سیاست خارجی ایران

در قبال امریکا به‌گونه‌ای بوده که وی آن را این‌چنین توصیف می‌کند: «آیت‌الله خمینی هم از گروگانگیری حمایت کرد و هم خود، آنها را آزاد کرد. او تصمیم به ادامه جنگ گرفت و هم سرانجام به جنگ پایان بخشید. باید گفت شخص امام پیوسته خط امام را متحول می‌ساخت (رمضانی، ۱۳۸۰: ۶۹) و همه این تحولات و دگردیسی‌ها در متن تعاملات اجتماعی و تعامل میان هنجارها و ارزش‌های بینادذهنی داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران رخ می‌دهد.

### ۲-۳. هویت

براساس رویکرد سازه‌انگاری (به‌ویژه دیدگاه ونت) هویت‌ها بر اثر تعامل شکل گرفته‌اند و هویتی به‌شکل پیشاتعاملی / پیشاجتماعی وجود ندارد. در این چارچوب، هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر «سیاست نه شرقی، نه غربی» و در رابطه با امریکا مبتنی بر انگاره‌هایی چون «استکبارستیزی»، «مبارزه با امپریالیسم» و «مبارزه با شیطان بزرگ» است، اساساً به تعاملات میان ایران و امریکا در دوره‌های پیش و پس از انقلاب اسلامی و به‌طور مشخص، در نقاط عطفی چون «کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» توسط امریکا و انگلیس، حمایت و پشتیبانی از حکومت دیکتاتوری محمدرضاشاه در دوره پس از کودتا و «پناه دادن به شاه» در دوره انقلاب از یک‌سو و اشغال سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) از سوی دیگر برمی‌گردد و به‌این ترتیب هویت‌های ساخته‌شده (برساخته) براساس این تعاملات در شکل «خود» و «دیگری» به‌عنوان دشمن، تصویری از طرفین در ذهن همدیگر ایجاد کرده و در مراحل مختلف بعدی همراه با فرازونشیب‌های خاص خود تاکنون پایدار مانده است.

رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی بستگی به نوع فرهنگی دارد که آنها در خود درونی کرده‌اند. در فرهنگ هابزی، تلاش برای پیروزی و تخریب دیگران وجود داشته و تأکید زیادی بر مؤلفه‌های نظامی می‌شود و اگر جنگی هم رخ دهد، دولت‌ها زورشان را محدود نخواهند کرد. در فرهنگ لاکه، دولت‌ها با وجود تضادهایی که دارند، به حاکمیت هم احترام می‌گذارند و قدرت نظامی مهم است، اما یک اولویت نیست. در فرهنگ کانتی، دولت‌ها منازعات خود را بدون جنگ و خونریزی حل و فصل کرده و به‌صورت تیمی عمل می‌کنند.

دولت‌ها برحسب نوع درونی کردن این فرهنگ‌ها در خود، رفتار متفاوتی را در سیاست خارجی درپیش می‌گیرند (Zehfuss, 2002: 15).

### ۳-۳. نقش

براساس نگرش «هویت مبتنی بر نقش»، جمهوری اسلامی ایران هویت‌های نقش خاصی را برای خود تعریف کرده است که این تعریف با ساختار نظام بین‌الملل اساساً امریکامحور تعارض پیدا کرده و تصویر «خود» و «دیگری» از جمهوری اسلامی ایران و امریکا را به‌عنوان دشمن بازنمایی می‌کند. به‌عنوان نمونه، جمهوری اسلامی ایران نقش و کارکرد «صدور انقلاب»، «حمایت از جنبش‌های اسلامی»، «نفی سلطه و استکبار»، نفی سبیل و طرد سلطه امپریالیسم بر جوامع اسلامی و غیره را برای خود تعریف کرد و این هویت‌های نقشی با منافع و اهداف امریکا در منطقه و نظام بین‌الملل در قالب «طرفداری از متحدان منطقه‌ای»، «تأمین امنیت دوستان در جهان اسلام و عرب» و... در تعارض بود و شرایط خصومت‌آمیز و تعارض‌آمیزی را خلق کرد که با فرازونشیب‌های خاصی تا به‌امروز تداوم یافته است (جوادی ارجمند و چابکی، ۱۳۸۹: ۵۴).

ماده ۱۵۲ قانون اساسی بر این تکلیف مهم تأکید دارد که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحابر استوار است. درواقع جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب تعهدات پدران‌های را در قبال همه مسلمانان تقبل کرده و حمایت بی‌دریغی از دنیای استضعاف داشته و انعکاس این اصول در سیاست خارجی ایران در رد سلطه و دفاع از حقوق همه مسلمانان تجلی یافته است (Dehghani Firozabadi, 2008: 15).

### ۳-۴. منافع

از نظر سازه‌انگاران، یک دولت ممکن است هویت‌های متعددی داشته باشد و براساس هر هویت، منافع و رفتاری خاص اتخاذ کند. ونت رابطه میان هویت و منافع را از طریق مفهوم «نقش» تحلیل می‌کند. نقشی که دولت‌ها به‌عهده می‌گیرند، آنها را به مجموعه

کنش‌ها و اقداماتی فرامی‌خواند که با این نقش هماهنگ هستند (کرمی، ۱۳۸۳: ۳۰).  
براساس این رویکرد و در زمینه مناسبات ایران و امریکا، هریک از ساختارهای هنجاری — ارزشی، ملی‌گرایی، اسلام‌گرایی، جهان‌سوم‌گرایی و بین‌الملل‌گرایی که هویت‌های «ایرانی»، «اسلامی»، «غیرمتعهد» و «دولت‌دارای حاکمیت» یا دولت‌های ملی را برمی‌سازند، نقش‌های ملی خاصی را نیز تعیین می‌کنند. به عبارت دیگر، نقش‌های ملی ایران تابعی از هویت‌های متعددی است که جمهوری اسلامی برای خود تعریف می‌کند.

از آنجا که ماهیت جمهوری اسلامی براساس هویت اسلامی شیعی و انقلابی شکل گرفته است، نقش‌های ملی که در رابطه با امریکا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌ظهور رسیده عبارتند از: عامل ضدامپریالیست، عامل ضداستعمار، غیرمتعهد و مهم‌تر از همه عامل ضداستکبار و ضدشیطان بزرگ.

برای درک رفتار سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف (چه پیش از انقلاب و چه پس از آن) باید به‌طور دائم به منابع هویتی ارجاع دهیم. البته با توجه به تأکید سازه‌انگاران بر قوام متقابل ساختار-کارگزار، برخی تغییرات هویتی موجب دگرگونی‌های نظری و رفتاری در رفتار سیاست خارجی ایران شده و انعکاس آن بر حوزه سیاست خارجی تأثیر زیادی داشته است و طبیعی به‌نظر می‌رسد که سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای دیگر از جمله امریکا دچار تغییرات مرحله‌ای شود (آقایی و رسولی، ۱۳۸۸: ۱۳).

از بعد تاریخی، سیاست سلطه‌ستیزانه ایران در شرایط تاریخی و ژئوپلیتیک ایران ریشه دارد و در مقاطع خاصی با توجه به شرایط محیط بین‌المللی، تعدیل و تشدید شده است. از بعد دینی، مبتنی بر قاعده اسلامی نفی سبیل بوده که در قانون اساسی در قالب «نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری» و در سیاست خارجی در قالب «نه شرقی، نه غربی» تجلی پیدا کرده است. اما نوع قرائت و تفسیر از این قاعده در دولت‌های مختلف، متفاوت بوده است. جمهوری اسلامی ایران در سال‌های پس از انقلاب تلاش کرد هسته مرکزی قدرت‌های استکباری در روابط بین‌الملل را به‌چالش بکشد تا به حذف کامل هر نوع استعمار، بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های اصول‌گرا و اعتدال‌گرای و امپریالیسم نائل آید. استراتژی ضدغربی و ضدامریکایی ایران در این سال‌ها از بستر هنجاری ضدسلطه نشئت

می‌گیرد (Dehghani Firozabadi, 2008: 12). ایران برای تثبیت استراتژی ضدسلطه خود، به دنبال همکاری صلح‌آمیز و ائتلاف با نیروهای ضدژمون چه در سطوح دولتی و چه در سطوح غیردولتی بوده است. در این راستا ایران تلاش‌هایش را برای ایجاد یک جبهه ضدامپریالیستی در جهان سوم و دنیای اسلام افزایش داده (Dehghani Firozabadi, 2008: 12) و به این منظور و در راستای گفتمان ضدژمونیک و مقاومت خود دو استراتژی عمده «سیاست نگاه به شرق» و «ائتلاف جنوب» را دنبال کرده است.

### ۵-۳. ساختار-کارگزار

در چارچوب قوام‌بخشی متقابل کارگزار-ساختار موردنظر سازه‌انگاران در حوزه منازعه میان ایران و امریکا شاهد این امر هستیم که ساختار و به‌طور مشخص، ایالات متحده در قالب کنش‌ها و واکنش‌های خود به کارگزار ایران در شکل‌های مختلف مهار، تحریم، حمایت از رقیبان و دشمنان ایران و حتی اقدام نظامی تغییراتی را در «رویه‌های» رفتاری ایران ایجاد می‌کند که به تعبیر سازه‌انگاران آن، مبتنی بر «تعامل بین‌اذهانی»، هنجارها و انگاره‌هایی چون «صلح در خارج»، «گفت‌وگوی تمدن‌ها» و «تنش‌زدایی» در مقطعی در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، توانایی بروز می‌یابند و این موارد بار دیگر مبتنی بر همان منطق «تعامل بین‌الاذهانی» و قوام‌بخشی متقابل کارگزار-ساختار زمانی که «تناسب و برازندگی» خاص خود را در تعامل با هنجارها و انگاره‌های بین‌الاذهانی داخلی و بین‌المللی نمی‌یابند، جای خود را به هنجارها و انگاره‌های بین‌الاذهانی دیگری می‌دهند که مدعی «تناسب و برازندگی» خود با هویت برآمده از انقلاب اسلامی هستند که نمونه آن را می‌توان در انگاره عدالت در دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد در دولت‌های نهم و دهم مشاهده کرد.

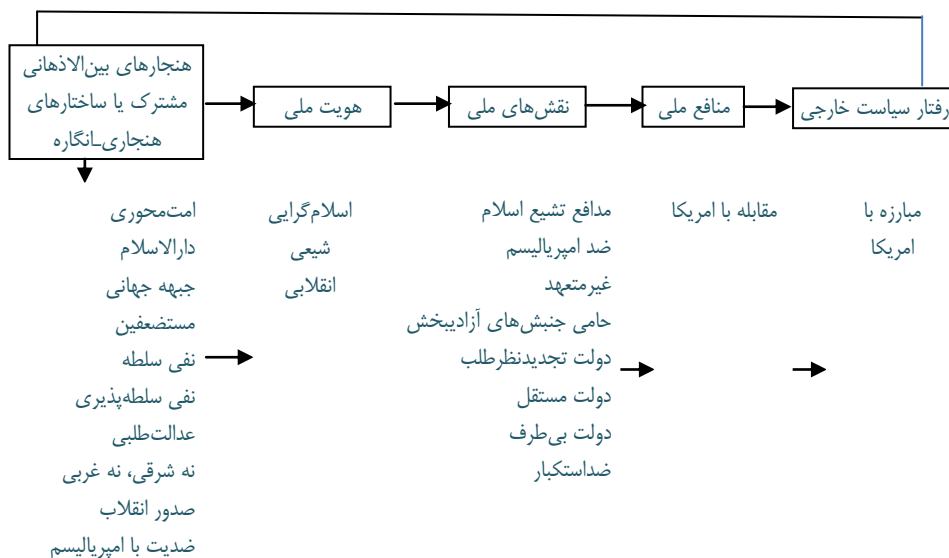
در مقاطع مختلف دولت ملی‌گرای لیبرال، ایران دوره جنگ عراق و ایران، دوره سازندگی، دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی و مبتنی بر تعامل میان کارگزار (جمهوری اسلامی ایران) و ساختار (ساختار نظام بین‌الملل) انگاره‌های خاصی برای رهبران ایران به‌وجود آمد که هویت آن را بازتولید کرد و به‌نوبه خود، نقش‌ها، منافع ملی و رفتار سیاست خارجی خاصی برای آنها «برساخت» و در شرایط آتی انتظار می‌رود که این «چرخه



برسازی» بازتولید شده و متناسب با شرایط تعامل میان کارگزار (جمهوری اسلامی ایران) و ساختار نظام بین‌المللی به رهبری امریکا، کارگزار از میان جعبه ابزار عناصر هویتی خود به‌منظور تأمین امنیت هستی‌شناختی خود و متناسب با آنها، نقش و سیاست خارجی خود را به‌منصه ظهور برساند. این امر به‌واسطه فرایند، نمود می‌یابد. در مجموع براساس رویکرد سازه‌انگاره، می‌توان نمودار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال امریکا را به‌شکل زیر ترسیم کرد.

نمودار شماره (۱). «منطق تناسب»<sup>۱</sup> مورد نظر سازه‌انگاران در مورد سیاست خارجی

#### جمهوری اسلامی ایران در قبال امریکا



البته نمودار بالا گویای بخشی از واقعیت‌های سیاست و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال امریکا است. با درنظر گرفتن تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بخش دیگری از واقعیت امکان بروز می‌یابد؛ به این معنا که در فضای پس از ۲ خرداد ۱۳۷۶ و روی کار آمدن خاتمی به‌عنوان رئیس‌جمهور، قرابتی بین هنجارهای مردم

1. Logic of Appropriateness

جامعه ایران و هنجارهای جامعه بین‌المللی ایجاد شد. منابع هنجارهای به‌کارگرفته‌شده برای سیاست‌گذاری نقش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها، ناشی از فرهنگ و خواسته‌های سیاسی جدید مردم و هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه بین‌المللی بوده‌اند و طبیعی است که این منابع و هنجارها با منابع و هنجارهایی که پیش از این توسط سیاست‌گذاران به‌کار گرفته می‌شدند، متفاوت بودند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۳۲).

### نتیجه‌گیری

نظریه سازه‌انگاری، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل است که با تأکید بر نقش عنصر هویت و منافع تلاش دارد ناکارآمدی‌های نظریه‌های عقلانیت‌گرا در روابط بین‌الملل را جبران کند؛ به این معنی که پس از فروپاشی نظام دوقطبی و ناتوانی نظریه‌های مدرن روابط بین‌الملل، به‌ویژه نظریه نواقع‌گرایی کنت والتز در تبیین علل تغییرات ایجادشده، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل از سوی سازه‌انگاران، به‌ویژه الکساندر ونت مطرح شد. از نظر سازه‌انگاران، اولاً هویت دولت‌ها ثابت و ایستا نیست؛ ثانیاً منافع دولت‌ها، فقط وجه مادی و عینی ندارد، بلکه نظام‌های معنایی در قالب هنجارها و ساختارهای اجتماعی نقش اساسی و بیشتری در تعریف منافع دولت‌ها دارند. براساس رویکرد سازه‌انگاری، هنجارهای بین‌الذهانی مشترک یا ساختارهای هنجاری - انگاره‌ای در دو حوزه داخلی و خارجی به‌نوبه خود، هویت ملی جمهوری اسلامی ایران را برمی‌سازند و این هویت نیز خود، سازنده نقش‌های ملی و به تبع آن، منافع ملی و درنهایت رفتار سیاست خارجی می‌باشند. مبتنی بر این سلسله علت و معلولی می‌توان اثرگذاری هنجارهای بین‌ذهنی مشترک برآمده از انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ را به‌عنوان متغیر مستقل تعیین‌کننده و تأثیرگذار بر هویت ملی، یعنی اسلام‌گرایی شیعی انقلابی، مورد توجه قرار داد و در مرحله بعد، نقش‌های ملی ناشی از این هویت ملی را در قالب ضدیت با «استکبار» و «امپریالیسم» مشاهده کرد و در شکل منافع ملی و رفتار سیاست خارجی در قالب «مقابله با امریکا» و «مبارزه با امریکا» مورد توجه قرار داد و به‌این‌ترتیب، اثرگذاری این متغیرها را با توجه به بحث سازه‌انگاران در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال ایالات متحده به‌تصویر کشید.

## منابع

### الف) فارسی

- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷)، *زبان، گفتمان و سیاست خارجی*، تهران: نشر اختران.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳)، «سازنده‌گرایی: چارچوبی تئوریک برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، سال اول، شماره ۱.
- آقایی، داوود و الهام رسولی (۱۳۸۸)، «سازهانگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۱.
- جعفرجوادی ارجمند، محمد و ام‌البنین چابکی (۱۳۸۹)، «هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱.
- رضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- فلاحی، علی (۱۳۸۰)، «سازنده‌گرایی در سیاست خارجی»، *فصلنامه راهبرد*، سال ۶، شماره ۲۱.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، «سازهانگاری: سنتز پوزیتیویسم و پست‌پوزیتیویسم»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، سال اول، شماره ۲.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳ الف)، «سیاست خارجی از منظر تک‌وین‌گرایی اجتماعی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۳۱.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳ ب)، «هویت دولت و سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۸، شماره ۱.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، *تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مسئله غرب*، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- لینکلتر، اندرو (۱۳۸۶)، *نواقح‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی*، ترجمه علیرضا طیب، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۵)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۷، شماره ۴.

ب) انگلیسی

Checkel, Jeffrey T. (1998), "The Constructivist Turn in International Relations Theory", **World Politics**, Vol.50, No.2.

Checkel, Jeffrey T. (1997), "Norms and Domestic Politics: Bridging the Rationalist-Constructivist", **European Journal of International Relations**, No.3.

Dehghani FirozabAbadi, S. J. (2008), "Emancipating Foreign Policy: Critical Theory and Islamic Republic of Iran's Foreign Policy", **The Iranian Journal of International Affairs**, XX, No.3.

Houghton, David Patrick (2007), "Reinvigorating the Study of Foreign Policy Decision Making: Toward Constructivist Approach", **Foreign Policy Analysis**, Vol.3, NO.1.

Kubáľková, Vendulka (2001), **Foreign Policy in a Constructed World**, New York: M.E. Sharpe.

Risse, Thomas (2000), "Let's Argue': Communicative Action in World Politics", **International Organization**, 54(1).

Rittberger, Volker, Boekle, Hennig & Wanger, Wolfgang (2007), **Norms and Foreign Policy: Constructivist Foreign Policy Theory**, available at: [www.uni-tuebingen.de/pol/taps34a.htm](http://www.uni-tuebingen.de/pol/taps34a.htm).

Wiener, Antje (2003), **Constructivism: The Limits of Bridging Gaps**, Available at: [http://www.ciaonet.org/olj/jird/jird\\_sep03\\_wia01.pdf](http://www.ciaonet.org/olj/jird/jird_sep03_wia01.pdf) (may 2003).

Zehfuss, Maja (2002), **Constructivism in International Relations**, London: Cambridge university Press.